

اهل بیت و خلافت

عثمان:

ذکر عثمان در نهج البلاغه از دو خلیفه پیشین بیشتر آمده است، علت آن روشن است. عثمان در جریان آنکه تاریخ آنرا فتنه بزرگ نامید و خود خوبشاندان نزدیک عثمان یعنی بنی امیه بیش از دیگران در آن دست داشتند کشته شد و مردم بلافاصله دور علی (ع) را گرفتند و آنحضرت طوعاً و کرهاً بیعت آنها را پذیرفت و این کار طبعاً مسأله‌ای را برای حضرتش در دوره خلافت بوجود آورد. از طرفی داعیه داران خلافت شخص او را مقهم میگرداند که در قتل عثمان دست داشته است و او ناچار بود از خود دفاع و موقف خویش را در حادثه قتل عثمان روشن سازد و از طرف دیگر گروه انقلابیون که علیه حکومت عثمان شوریده بودند و قدرتی عظیم بشمار میرفتند جزو یاران علی (ع) بودند و مخالفان علی از او میخواستند آنها را تسلیم کند تا بجزم قتل عثمان قسام کنند و علی (ع) می‌بایست این مسئله را در سخنان خود طرح کند و تکلیف خود را بیان نماید.

بعلاوه، در زمان حیات عثمان آنگاه که انقلابیون عثمان را در محاصره قرار داده بودند و بر او فشار آورده بودند که با تغییر روش بدهد یا استعفا کند؛ یگانه کسی که مورد اعتماد طرفین و سفیر فی‌مابین بود و نظریات هر یک از آنها را علاوه بر نظریات خود بطرف دیگر میگفت، علی بود. از همه اینها گذشته در دستگاه عثمان فساد زیادتری راه یافته بود و علی (ع) بر حسب وظیفه نمیتوانست

در زمان عثمان و یادردوره بعد از عثمان درباره آنها بحث کند و سکوت بر گزار نماید. آنها مجموعاً سبب شده که ذکر عثمان پیش از دیگران در کلمات علی (ع) بیاید.

در نهج البلاغه مجموعاً ۱۶ نوبت درباره عثمان بحث شده. بیشتر آنها درباره حلت قتل عثمان است. در پنج مورد علی خود را از شرکت در قتل جداً تبرئه میکند و در یک مورد طلحه را که مسئله قتل عثمان را بهانه ای برای تحریک علیه علی (ع) قرار داده بود شریک در توطئه علیه عثمان معرفی میکند. در دو مورد معاویه را که قتل عثمان را دستاورد برای توطئه واخلال در حکومت انسانی و آسانی علی قرار داده استک تسامح میریخت و مردم بیچاره را تحت عنوان قصاص از کشتن گان خلیفه مظلوم بنای آرماتهای دیرینه خود تبیح می کرد سخت مقصر می شمارد.

علی در نامه های خود به معاویه میگوید تو دیگر چه میگوئی؟ دست نامرئی تو تاملین در خون عثمان آلوده است باز دم از خون عثمان میزنی!

این قسمت فوق العاده جالب است. علی پرده اندرازی بر مبدار که چشم تیز بین تاریخ کمتر نوانسته است آنرا کشف کند و تنها در عصر جدید است که محققان دستپناری و رهنمائی اصول روانشناسی و جامعه شناسی از زوایای تاریخ این نکته را بیرون آورده اند. اگر نه اکثر مردم دوره های پیشین باور نمی کردند که معاویه در قتل عثمان دست داشته باشد و یا حداقل در دفاع از او کوشاهی کرده باشد.

معاویه و عثمان هر دو اموی بودند و پیوند قبیله ای داشتند امویان با خصوصاً چند پیوند محکم بر اساس هدفهای حساب شده و روشهای مشخص شده داشتند که مورخین امروز پیوند آنها را از نوع پیوندهای حزبی در دنیای امروز میدانند.

یعنی تنها احساسات برادری و قبیله ای آنها را یکدیگر نمی پیوست. پیوند قبیله ای همیشه ای بود که آنها را گردهم جمع کند و در راه هدفهای مادی مشکل و مصلحت نماید. معاویه شخصاً نیز از عثمان محبتها و حمایتها دیده بود و متظاهر به دوستی و حمایت او بود لذا کسی باور نمی کرد که معاویه باطناً و به شکل نامرئی در این کار دست داشته باشد.

معاویه که تنها یک هدف داشت و هر وسیله ای را برای آن هدف مباح میدانست و در مشق او و امثال او نه عواطف انسانی نقش دارد و نه اصول. آرزوی که تشخیص داد از مرد عثمان بهتر میتواند بهره برداری کند تا از زنده او و خون زمین ریخته عثمان بیشتر با او نیرو میبرد از خونی که در گهای عثمان حرکت کند برای قتل او زمینه چینی کرد و در لحظاتی که کاملاً قادر بود کمکهای مؤثری با او بدهد و جلو قتل او را بگیرد او را در چنگال حوادث تنها گذاشت.

بقیه از صفحه ۱۶

ولی چشم تیز بین علی دست نامرئی معاویه را میدید و جریانات پشت پرده را میدانست اینست که رسماً خود معاویه را مفسر و مسئول دو قتل عثمان معرفی میکند .

در نهج البلاغه نامه مفصلی است که امام در جواب نامه معاویه نوشته است ، معاویه در نامه خود امام را متهم میکند بشرکت در قتل عثمان و او اینطور پاسخ میگوید :

ثم ذكرت ما كان من امري وامر عثمان فلما ان تعجاب عن هذه لرحمك منه ، فاینما كان اعدى له واهدى اليه مقاتله امن بذل له نصرته فاستقعدوه واستكفوه؟ ام من استنصره فتراخى عنه وبث المنون اليه حتى اتى قلدوه.... و ما كنت لاعتر من انى كنت اقيم عليه احدا ثافان كان الذنب اليه ارشادي و هدايتي له فرب ملوم لاذنب له وقد يستفيد الظنة الممتصح و ما اردت الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت (۱)

یعنی اما آنچه درباره کار مربوط بمن و عثمان یاد کردی ، این حق برای تو محفوظ است که پاسخ آنرا بشنوی ، زیرا خوبشاوندها هستی . کدامیک از من تو بیشتر با او دشمنی کردیم و راههایی را که به قتل او منتهی میشد بیشتر نشان دادیم؟ کدامیک ، آنکس که بیدریغ در صد یاری او بر آمده اما عثمان بموجب يك سوء نین بیجا خود طالب سکوت او شد و کناره گیری او را خواست یا آنکس که عثمان از او یاری خواست و او بدفع الوقت گذراند و موجبات مرگ او را برانگیخت تا مرگش فرا رسید .

البته من هرگز از اینکه خیر خواهری در بسیاری از امورها و انحرافات بر عثمان انتقاد میکردم پوزش نمیخواهم ، پشیمان نیستم . اگر گناهی من بوده است که او را ارشاد و هدایت کردم آنرا می پذیرم . چه بسیارند افراد بیگناهی که مورد ملامت واقع میشوند ، آری گاهی ناصح و خیر خواه نتیجه ای که از کار خود میگیرد بدگمانی طرف است . من جز اصلاح ناحدی که در قدرت دارم قسمی ندارم جز (خدا توفیق ندهد) خواهم ویرا تو کل میکنم . در يك نامه دیگر خطاب بمعاویه چنین می نویسد :

فاما اشارك الحجاج في عثمان وقتلته فانك انما نصرت عثمان حيث كان النصر لك و خذلقه حيث كان النصر له (۲) اما اینکه تو فراوان مسئله عثمان و کشتن گان او را طرح میکنی ، تو آنجا که یاری عثمان بسودت بود او را یاری کردی و آنجا که یاری او بسود خود او بود او را وا گذاشتی .

۱ - نهج البلاغه ، نامه ۲۸

۲ - نهج البلاغه ، نامه ۳۷

* * *

قتل عثمان که خود مولود فتنه‌مائی بود باب فتنه‌مائی را برجهان اسلام کند که قریباً دامتکبر اسلام شد و آثار آن هنوز باقی است. از مجموع سخنان علی در نهج البلاغه بر می آید که بر روش عثمان سخت انتقاد داشته است و گروه اقلایون را ذیحق میدانسته است. در عین حال قتل عثمان را در مسند خلافت بهمت شورشیان با ممالح کلی اسلامی منطبق نمیدانسته است. پیش از آنکه عثمان گفته شود علی این نگرانی را داشته است و بوقایع وخیم آن می اندیشیده است. اینکه چرا تم عثمان در حدی بود که او را شرعاً مستحق قتل کرده بود پانته و دیگر اینکه آیا موجبات قتل عثمان را بیشتر اطرافیان خود او بدمد با جعل فراهم کردند و همه راه‌ها را جز راه قتل عثمان بر اقلایون بستند یک مطلب است و اینکه قتل عثمان بدستور شورشیان در مسند خلافت به مصلحت اسلام و مسلمین بود یا نبود مطلب دیگر است.

از مجموع سخنان علی بر می آید که آن حضرت میخواست عثمان را می‌کشد که میرودها کند و راه صحیح عمل اسلامی را پیشه کند و در صورت امتناع اقلایون او را برکنار و احياناً حبس کنند و خلیفه‌ای که شایسته است روی کار بیاید و آن خلیفه که مقام سلطنت داراست بد ها بچشم عثمان رسیده گی کند و حکم لازم صادر نماید.

لهمذا امرته فیرمان یقتل عثمان داد و نه او را علیه اقلایون تأیید کرد تمام کوشش علی در این بود که بدون اینکه خون ریخته شود خواسته‌های مشروع اقلایون انجام شود با عثمان بدست خود علیه روش گذشته خود انقلاب کرده و با کنارتورود و کارها باهلی سپارده لی در باره دو طرفه با بنحین قضاوت کرد: استأثر فاساء الاثره و جزعتم فأسأتم الجزع (۱) یعنی عثمان روش مستبدانه پیش گرفت همه چیز را بخود و خویشاوندان خود اختصاص داد و بنحو بدی این کار را پیشه کرد و شما اقلایون نیز بیثباتی کردید و بدبیشای کردید. آنگاه که بعنوان میانه‌جی خواسته‌های اقلایون را برای عثمان مطرح کرد، نگرانی خود را از اینکه عثمان در مسند خلافت کهنه‌نود و باب فتنه‌ای بزرگ برای مسلمین باز شود با بخود عثمان اعلام کرد. فرمود:

فانی انشدك الله ان لا تكون امام هذه الامة المقتول فانه كان يقال: یقتل فی هذه الامة امام یفتح علیها القتل والقنال الی یوم القامة و یلبس امورها علیها و یستالفن علیها فلا یبصرون الحق عن الباطل یوحون فیها موجا

(۱) نهج البلاغه - خطبه ۳۰

و یرم چون فیها مر جا (۱)

من تورا بخدا سو کند میدهم که کاری نکن که پیشوای مقتول این است بشوید بر این سخن گفته میشد که در این است یک پیشوا گفته خواهد شد که کشتن او بدگفته و کشتار او بر این است خواهد گشود و کار این امت را بر او شمشیه خواهد ساخت و فتنه‌ها بر این امت خواهد آید که حق را از باطل نشانند و در آن فتنه‌ها غولم بخورند و در هم بیامیزند.

* * *

امام سئله انتقادات علی (ع) بر عثمان که در نهج البلاغه آمده است:

ما نطویر که قبلاً از خود مولی نقل کردیم، آن حضرت در زمان عثمان رو در روی او با دو غیاب او بر او اعتراض و انتقاد میکرده است همچنانکه بعد از در گذشت عثمان نیز اعتراضات او را همواره یاد میکرده است و از اسل: اذکر و ا مو تا کم بالخیر - که گفته میشود سخن مساویه است و بفتح حکومتها و شخصیتهای فاسد گفته شده که سابقه‌شان با در نشان لوٹ شود تا برای اسل‌های بدی درسی و برای حکومتهای فاسد بدی خطری نباشد - پیروی نکرده است، اذکر و انتقاد:

۱ - در خطبه ۱۲۸ جمله‌هایی که علی (ع) در بدرقه ابوذر هنگامی که از جانب راه عثمان به ربه توبین میشد فرموده است در آن جمله‌ها کاملاً حق را با می‌ذر معترضین و معتقدو انقلابی میدهد و او را نباید میکنند و بطور ضمنی حکومت عثمان را فاسد معرفی میفرماید.

۲ - در خطبه ۳۰ جمله‌ای است که قبلاً نقل شد: استأثر فاساء الاثره عثمان را استبداد و استیثار و مقدم داشتن خود و خویشاوندان خویش را بر افراد امت پیش گرفت و بشکل بسیار بدی رفتار کرد.

۳ - عثمان مرد ضعیفی بود، از خود اراده نداشت خویشاوندانش مخصوصاً مروان حکم که تربید شده پیغمبر بود عثمان او را بددینه آورد و کم کم بمنزله وزیر عثمان شد سخت بر او تسلط و بنام او هر کاری که دلش میخواست میکرد. علی (ع) این قسمت را انتقاد کرد و درود روی عثمان فرمود:

فلا تكونن لمر وان سیمقة بسوقك حیث شاء بعد جلال السن و تقضى العمر (۲)
تو اکنون در باشکوه ترین ایام عمر خویش هستی و مدت هم با پان رسیده است با اینحال مهارت را بدست مروان مده که هر جا دلش بخواهد تو را بدنیال خود ببرد.

(۱) نهج البلاغه خطبه ۱۶۲

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۶۲

۴ - علی مورد سوء ظن عثمان بود ، عثمان وجود علی را در مدینه مخل و مشرب حال خود ندید ، علی تکیه گام و پایه امید بر ای آینه انقلابیون بقصد میرفت خصوصاً که گاهی انقلابیون بنام علی شعار میدادند و رسماً عزل عثمان و زمانهاری علی را عنوان میکردند لهذا عثمان مایل بود علی در مدینه نباشد تا چشم انقلابیون کمتر بار داشته ولی از طرف دیگر بالعجزی در خیر خواهانه میان او و انقلابیون وساطت میکند و وجودش مایه آرامش است از اینرو از علی خواست از مدینه خارج شود و موقتاً بمرزعه خود در «شیرع» که در حدود ده فرسنگ یا بیشتر بامدینه فاصله داشت برود .

اما طولی نکشد که از خلاه ناشی از نبود علی احساس ناراحتی کرد و پیغام داد که بمدینه برگردد .

ظناً وقتی که علی برگشت شمارها بنامش داغتر شد ، لهذا بار دیگر عثمان از علی خواست مدینه را ترک کند . این عباس پیغام عثمان را آورد که نشان داده بود بار دیگر مدینه را ترک کند و بمرزعه اش برود . علی از این رفتار توهین آمیز عثمان ناراحت شد و فرمود : یا ابن عباس ما یرید عثمان الان یجعلنی جملاً ناضحاً بالغرب باقبل و ادیر بعث الی ان اخرج ثم بعث الی ان اقدم ثم هو الان بعث الی ان اخرج والله لقد دفعت عنه حتی خشیت ان اکون آتما برسعیس ! عثمان چنان بیخواد که حالش حالت شتر آبکش باشد که کفش ایست دهنک سپرمعین می پرود و بر گردد . عثمان فرستاد که از مدینه خارج شویم سپس فرستاد که برگردم اکنون بار دیگر بودا فرستاد که از مدینه خارج شویم . بخدا قسم آنقدر از عثمان دفاع کردم که میترسم گنجه کار بشم .

۵ - از عهه شدیدتر آن چیزی است که در خطبه ششم آمده است : والی ان قام ثالث القوم نافجا حنیبه بین نسله و سئلته و قام عنده بنوا بیه الحسب و کمال الله خصم الابل نینه الربیع الی ان انتکث علیه فقلعوا جیزه و سلبوا کتبه و سلبوا ناکه و سلبوا ناکه و سلبوا ناکه و سلبوا ناکه و سلبوا ناکه میان سرگین و چراگاهش ، خوبش و ندان نوی بیز تسلیم کردند و مال خدا را با تمام دهان مانند شتر ، علف بهاریرا ، خودون گرفتند تا آنگاه که رشتش باز شد و کارهای ناهنجارش مرگش را رساند و شکم پرستی ، او را بپرد آورد .

این ای الحدید در شرح این قسمت میگوید : این تعبیرات از تلخترین تعبیرات است و بنظر من از شعر معروف حطیبه که گفته شده است هجو آمیزترین شعر عرب است شدید تر است و شعر معروف حطیبه اینست :

واقعد فانک انت القام الکاسی

دع الکلام لا ترحل لیفینها